

مروری بر رویدادهای مهم سال ۱۹۸۶



شماره ۱۳۵ دوره هشتم
سال سوم سه شنبه ۱۰/۱/۱۳۶۵
بهاء ۲۰ ریال

سال ۱۹۸۶ میلادی پایان یافت. تشدید مبارزه خلق ما در راه صلح و نجات بشریت از جنگ هسته‌ای، یکی از ویژگی‌های عمده سال ۱۹۸۶ بود.

سالی که گذشت بیانگر پیروزی بزرگ سیاست صلح لنینی دولت اتحاد شوروی و متحدان آن در پیمان ورشو بود. کنگره بیست و هفتم حزب کمونیست اتحاد شوروی با درک مسئولیت تاریخی نخستین کشور سوسیالیستی جهان، مبارزه در راه برطرف ساختن خطر عظیم نابودی بشریت را سرلوحه سیاست خارجی خود قرار داد. ملاقات سران اتحاد شوروی و ایالات متحده آمریکا در "ریکیاویک" که به ابتکار اتحاد شوروی صورت گرفت و

پیشنهادهای اتحاد شوروی برای پایان دادن به مسابقه تسلیحات هسته‌ای، یکی از پیروزیهای چشمگیر سیاست صلح آن کشور در سال ۱۹۸۶ بود. "ریکیاویک" نشانگر واهی بودن افسانه‌ای بود که مبلغان امپریالیسم سالها پیرامون به اصطلاح "خطر شوروی" در جهان تبلیغ می‌کردند. "ریکیاویک" به جهانیان نشان داد که صلح و سوسیالیسم متمم یکدیگرند. در عین حال "ریکیاویک" ماهیت تجاوزکار امپریالیسم آمریکا را آنچنان که هست در معرض قضاوت افکار عمومی جهان گذارد و ثابت کرد که هدف ایالات متحده آمریکا دستیابی به برتری نظامی بقیه در ص ۷

سندیکاها و اتحادیه‌های کارگری در لایحه کار

فصل ششم لایحه کار درباره "تشکیل کارگری" است. اما از میان مواد ۱۲۲، ۱۲۳، ۱۲۴ و دوتیصره که مجموعه این فصل را تشکیل می‌دهد تنها در ماده ۱۲۴ اشاره‌ای به "انجمن‌های صنفی" شده است. بقیه مواد و تیصره‌ها مربوط به "انجمن‌های اسلامی"، "شوراهای اسلامی" و "کانون‌های هماهنگی شوراهای اسلامی" است که هیچگونه وجه مشترکی با سندیکا و اتحادیه کارگری ندارد. مثلا در ماده ۱۲۲ آمده است: "کلیه مقررات مربوط به انجمن‌های اسلامی واحدهای تولیدی، صنفی، صنعتی و یا کشاورزی که مشمول قانون کار باشند، اعم از شرایط، نحوه تشکیل، حدود وظایف و اختیارات آنها بموجب قانون احزاب و جمعیت‌ها و انجمن‌های سیاسی و صنفی و انجمن‌های اسلامی یا اقلیت‌های شناخته شده مصوب ۱۳۶۰٫۶٫۷ مجلس شورای اسلامی می‌باشند. وزارت کشور موظف است تشکیل انجمن‌های اسلامی در واحدهای مزبور را به اطلاع وزارت کار و امور اجتماعی برساند." به دیگر سخن در برابر تشکیل یک اتحادیه صنفی همان موانعی تراشیده شده است که سالیهاست برای ممانعت از تشکیل احزاب سیاسی مورد استفاده قرار می‌گیرد. تصادفی نیست که در مدت بیش از پنج سالی که از تصویب قانون می‌گذرد، هنوز نه یک حزب سیاسی اجازه فعالیت یافته است و نه یک اتحادیه صنفی. علت آن نیز کاملا روشن است. ماهیت نظام ارتجاعی کنونی با اصل آزادی احزاب و اجتماعات سیاسی و صنفی، با آزادی اندیشه، بیان و قلم سازگار نیست. این رژیم قرون وسطایی تنها با سرکوب صاحبان افکار نو و سازنده و بجای گذاشتن "مقلدان" چشم و گوش بسته "امام امت" می‌تواند چند صباحی سرپا بایستد.



نارضایی و خشم توده‌ها مهارنشده است

جامعه ما به دیگی بر سر آتش می‌ماند. حبابهای ریز و درشتی که اینجا و آنجا، در این شهر و در آن روستا، در آن کارخانه و این مزرعه، در دانشگاهها، در خیابانها، در تاکسی‌ها و اتوبوسها، در صفوف طولانی خرید نان و سهمیه، گوشت و شیر و برنج و... پدید می‌آید، نه پدیده‌ای میرنده، بل جریانی بالنده و فزاینده است که باید به آن امیدوار بود و با کوشش هر چه تمامتر به مسیر درست و سرشت سازد ایتش کرد.

نارضایی و خشم توده‌ها مهارنشده است. رژیم با همه تلاشی که می‌رزد قادر به مانور برای جلب نظر توده‌ها نیست. مردم در جریان تجربه روزمره خود به ماهیت رژیم هر روز بیش از پیش پی می‌برند و می‌دانند که از چنین امامزاده‌ای انتقار معجزه داشتن خطاست. بند و بست مقتضای رژیم با هارترین انحصارهای نظامی آمریکایی، اروپایی، ژاپنی و همچنین با رژیم صهیونیستی اسرائیل بر سر خرید اسلحه کوس رواتی‌اش را در همه جهان و بویژه در داخل کشور بصدادر آورده است. سرکوب آزادیهای دموکراتیک و پیکرد و دستگیری و شکنجه مداوم دگراندیشان و حتی برخی مخالفان در درون حاکمیت، چپاول بی‌حد و مرز هستی زحمتکشان توسط غارتگران اجتماعی با پشتیبانی حاکمیت، بیکاری روزافزون، گرانی سرسام‌آور، اجحاف بر زنان و دختران و محروم ساختن آنان از اغلب حقوق اجتماعی خود، حق‌کشی در گزینش داوطلبان شرکت‌کننده در کنکور دانشگاهها و مراکز آموزش عالی، نارسائی‌های عمیق اجتماعی، آموزشی و بهداشتی و محرومیت مردم بقیه در ص ۲

صدور "انقلاب الهی" به کمک "شیطان بزرگ"

سیاست ریاکارانه "شیطان بزرگ" بالاخره به بار نشست و خائنان به آماجای انقلاب بهمن که علیرغم فریادهای لحنه به لحظه مرگ بر آمریکایشان مدت چهارسال، با واسطه و بی‌واسطه، با او مشغول مغازه بودند، بيشرمی را بجایی رساندند که دور از چشم مردم نایندگان عالیترتبه اش را بخانه خود دعوت کردند.

انتشار این خبر در ایران و سپس در یک روزنامه لبنانی، آن هم در ماهها بعد - و بالاخره پخش آن در شبکه رسانه‌های گروهی جهان، ظرفین زدوبند را در بن بست عجیبی قرارداد، و هریک برای رفع و رجوع قضیه با عجله دست به کار شدند. اعترافات مرحله به مرحله دو طرف از نحوه و وسعت مذاکرات و نتایج حاصل از آن و کوشش وسیع در تحریف آن، نشانه وحشت شدید هر دو از آنها از رسوایی‌های بیشتر است.

در اینسوی جهان رفتنجان با عنوان کردن اینکه: "... آمریکایی‌ها از کانالهای مختلفی شروع کردند به ما التماس نمایند که شما به ما در لبنان کمک کنید... و اگر ما مطمئن شویم که آمریکایی‌ها در این قصد صداقت دارند بخاطر مسائل انساندوستانه در حل مسئله گروگانها به آنها کمک کنیم..." (کیهان ۱۴ آبان ۶۵) کوشید تا پوششی "مشروع" برای سفر گروه مک فارلین مشاور رئیس جمهور ایالات متحده فراهم آورد. او گفت که مک فارلین گویا "بدون اجازه (!) وارد ایران شده و درخواست ملاقات با رهبران ایران را نموده" و باز گویا "مسئولان ایرانی چنین درخواستی را نپذیرفته‌اند" و نیز با چاشنی کلماتی چون "عجز و زبونی آمریکا" و "التماس او برای تقصیر گذشته" همه توان تبلیغاتی خود را بکار برد تا افکار مردم ایران را که ممکن بود بر اثر افشای جریان واقعی مذاکرات بحالت بقیه در ص ۶

پیروز باد مبارزه خلق در راه سرنگونی رژیم جمهوری اسلامی!

نارضایی و خشم توده ها...

مناطق محروم از این امکانات که موجب افزایش درصد بیماری و مرگ و میر می شود و هزاران مسئله پیچیده دیگر زمینه گسترش جنبش انقلابی کشور را هر روز بیش از پیش فراهم می سازد. از همه مهمتر، جنگ و بیماریان شهرها و روستاها که گذشته از زیانهای کمرشکن اقتصادی، هستی جوانان و نوجوانان را می بلعد، خانه ها و مراکز کار و تولید را بر سر مردم محروم، کارگران و دهقانان و دیگر زحمتکشان خراب می کند و موجب تشدید آوارگی و بی خانمانی می شود، همچون میخ بزرگی است که بر تابوت رژیم کوبیده می شود.

برای شناخت مظاهر خشم توده ها کافی است که مروری کوتاه در مسائل و حوادثی داشته باشیم که این روزها در جامعه ما وجود دارند و اتفاق می افتند:

۱- صابها و اعتراضهای کارگران در واحدهای مختلف صنعتی برای دستیابی به خواسته های صنعتی خود از جمله در مقابل با بازخرید و اخراج و خوابیدن جرح کار و تولید در کارخانه ها هر روز شکل گسترده تری بخود می گیرد. این مسئله سبب وحشت شدید رژیم شده است. بطوری که همین جنودی بش سرحدی زاده وزیر کار طی سخننامه ای به مسئولان کارخانه ها هشدار داد و آنها را از عواقب فشارهایی که متوجه کارگران می شود باخبر ساخت.

حرکتهای اعتراض آمیز کم و بیش سازمان یافته، خانواده های زندانیان سیاسی برای آزادی عزیزان دربند خود یکی از مهمترین وجوه نارضایی دهها هزار خانواده است.

خودداری از رفتن به جیب و کمک به آن روز به روز علنی تر می شود. کارگران، کارمندان و دبیر زحمتکشان، گاهی به قیمت از دست دادن کار خود از رفتن به جیب خودداری می کنند. برخورد دانش آموزان و دانشجویان با فرمهای ویژه اعزام به اصدلاح "داوطلبانه" به جیب که در دانشکده ها و مدارس عالی، در دبیرستانها و مدارس راهنمایی و حتی در برخی از دبستانهای بخش می شود، بسیار سرد و منفی و توأم با اعتراضهای موضعی است. فرما اغلب پاره می شود و با ستونهای از آنها که نیاز به پاسخ مشخص دارند خالی می ماند. کارگزاران رژیم می کوشند تا با زدن برجسب "توده ای" و "فدائی" و "مجاهد" به مخالفان جنگ و کسانی که "لیک" نمی گویند دانش آموزان و دانشجویان را از "عواقب" مقاومت خود بترسانند و با بانان دادن در باغ سبز "امتنازها" گروهی را بفریبند و به رفتن به جیب تشویق کنند. اما نه آن تهدیدها و نه این تمهیدها کارگر نمی افتد و کمتر کسی گوش بدکار این حرفها است. برغم همه سر و صداها و تبلیغات و تلاش شبانه روزی ارگانهای گوناگون، از جمله سپاه، کمیته ها، نظام وظیفه، شهربانی و ژاندارمری در دستگیری سربازان فراری و مشمولان، رژیم در تأمین نیروی کافی برای تغذیه اهریمنی جنگ با دشواریهای جدی روبرو است. موج مخالفت با جنگ حتی دامن برخی از ماموران سپاه و بسیج را نیز گرفته است. بنابه خبرهای رسیده اخیر ابالغ بر صد نفر از پاسداران و بسیجی ها دستگیر و زندانی و نیز ده نفر از آنان به اتهام "توده ای" بودن تیرباران شده اند.

رژیم ماموران خود را برای جمع آوری نیرو به روستاها اعزام می کند، اما آنها اغلب دست از با

درازتر برمی گردند، زیرا روستائیان دست رد بر سینه آنان می کلارند. اکثریت روستائیان که وعده های رژیم را بویچ و توخالی یافته اند رسابه منحوس مالکان و زمین داران بزرگ را دیگر بار بالای سر خود احساس می کنند، دیگر حاضر نیستند که جگر گوشکان خود را قربانی سیاست توسعه طلبانه رژیم کنند.

اتحاد ریاسخ به ماموران رژیم اغلب گفته های تسخر آمیز بر لب می رانند و با هادشنام و فضیحت ماموران را از خود می رانند. مثلاً می گویند اگر آقای خامنه ای و با رفسنجانی و یا نخست وزیر و دیگران تفنگ بدست بگیرند و پیش بیفتند، ما هم دنبال آنها خواهیم آمد. یا این که اگر "امام" - "احمد آقا" را به جیبه بفرستد ما هم او را همراهی خواهیم کرد. به عنوان یکی از صدها نمونه، مبلغان رژیم مردم یکی از روستاهای مشهد را متهم کردند که شما شهید نداده اید، بنابراین در خط انقلاب و اسلام نیستید. روستائیان پاسخ دادند: از این که کشته نداده ایم خوشحالیم، از این پس هم اجازه نمی دهیم که جوانان ما راه زور به جیبه ببرید. اگر شما علاقه دارید که ما شهید بدهیم، همین حالا جوانهای ما را تیرباران کنید. همچنین در یورش وسیع به چند روستا از توابع "صحنه"، ماموران که لست ۸۹۸ نفر سرباز فراری و خدمت نکرده را در اختیار داشتند، فقط توانستند ۲۰ نفر را غافلگیر کنند، بقیه با به کوه پناه بردند و با توسط روستائیان در جاهای امن مخفی شدند. مقاومت مردم در برابر جنگ بویژه در شهرها انکال نوینی بخود می گیرد. پدر و مادرها با تمام هوش و حواس خود مواظب هستند که مبادا فرزندان شان فریب بخورند و یکام مرگ کشیده شوند. صدها بار اتفاق افتاده که نوجوانان و جوانان فریب خورده با دست بدر و مادرها و با همسران جوانان از اتوبوسهای راهی جیب به بیرون کشیده شوند و صدای اعتراض آنها نغمه های شکارچیان انسان را نقش بر آب کند. در جریان بمباران شهرها و مراکز صنعتی این اعتراضها شکل وسیع تر و سازمان یافته تری به خود می گیرد. تظاهرات در اراک و جند شهر دیگر که گاه با شعار "مرگ بر خمینی" همراه بود، از نمونه های برجسته اینگونه اعتراضها است. تبدیل مراسم دفن و سوگواری کشته شدگان جنگ به مراسم افشا رژیم و سیاست جنگ طلبانه آن نیز از مظاهر خاموش ناشدنی شعله های نارضایی توده ها است.

همانطور که اشاره شد اعتراضهای مردم تنها به مخالفت با جنگ محدود نمی شود، بلکه زمینه های دیگری نیز دارد. بطور نمونه می توان از تظاهرات دارندگان وانت پلاک سفید و پلاک قرمز در تهران و مشهد و جند شهر دیگر که جنبه "صنعتی داشت، نام برد. باید یاد آور شد، هفته ای نیست که خبرهای متعددی در زمینه مقاومت مردم و اعتراضهای آنها به رژیم، بویژه در مخالفت با سیاست ادامه جنگ (که متأسفانه امکان انعکاس همه آنها وجود ندارد) توسط اعضا و هواداران وهسته های حزبی به دفتر "نامه مردم" نرسد. اینها هم نشانگر آن است که زمینه رشد و گسترش جنبش وجود دارد و باید بیش از پیش دست بکار سازماندهی آن شد. اما در این میان باید بخاطر داشت که در کنار بدیده های مثبت، بدیده های منفی نیز بسیار دیده می شود و باید برای رشد جنبش و جلوگیری از انحرافها به

کی قلبه کیبه

آقای محمد نقی رحیمی چوبه، نماینده صومعه سرا، دیگر سخنران پیش از دستور جلسه اخیر مجلس بود که ابتدا در باره پیروزی زندهگان اسلام در عملیات انهدام ناسیاست انحصاری و صنعتی شهر و کرکوک عراق گفت، هر چند طلحه پیروزی نهائی لشکران جن از آسمان شهر و کرکوک طلوع و شعله های آتش و دود ناشی از انهدام منابع حیاتی عراق به دست شور مردان اسلام در عملیات فتح یک آسمان بغداد را روشن کرد تا امیربالیستی و صدامیان باورشان آید که صبح پیروزی نزدیک است.

اطلاعات (۲۳ فروردین ۶۵)

- آقای نماینده زبان فارسی اش که افتضاح است هیچ، جغرافیایش هم خراب است و نمی داند میان کرکوک و بغداد چقدر فاصله است و آتش و دود (!) کرکوک نمی تواند آسمان بغداد را روشن کند!

نان است یا نان و نمک !؟

بسناری از ثانوی های تهران نان های خود را (بخصوص او اش و نانودن) بفندری شور کرده اند که آسمان فکر می کشد نان و نمک می خورد. از شورای آرد و نان انتظار می رود که به اسن امور رسیدگی کند و اجازه ندهد برخی از ثانویان نان غیر ماکول بدست مصرف کننده بدهند.

چند نان به خط ارتباطی

اطلاعات (۲۷ فروردین ۶۵)

- اشکالی ندارد، می خواهند نمک بگیرتان کنند!

چرا فروشگاهها لامپ بخرند نمیدهند ؟

بافر بسج برای گرفتن لامپ به خیابان ناصر- خسرو رشم چند فروشگاه کنند نداریم، یک فروشگاه هم که شاگردش حاضر شده بود دو لامپ بدهد، صاحب مغازه سر رست و از تحویل لامپ جاوگری کرد. من از گرفتن لامپ روشنائی محروم شدم، اما ما بدین صدها لامپ در حاشیه همان خیابان دهنم روشن شد که چرا فروشگاهها لامپ تحویل مصرف کنندگان حتمی نمی دهند ؟

اطلاعات (۲۷ فروردین ۶۵)

- اگر خاندهان روشن نشد، باز جای شکرش باقی است که ذهن تان روشن شد!

مقابله با آنها برخاست. روحیه انفعالی در بسیاری از جوانان و خانواده ها وجود دارد. باس، گوشه گیری، درویش منشی، سیاست گریزی، روی آوردن به مواد مخدر و فساد از مظاهر این روحیه انفعالی است. بسیاری از جوانان و خانواده ها برای فرار از جیبه های جنگ و رهائی از جنگ رژیم و شرایط سخت موجود، راهی مهاجرت می شوند. بخشی از آنها نیز اسیر تبلیغات ضد انقلاب شکست خورده می شوند و به راههای انحرافی کشیده می شوند.

در جارجوب واقعینهای بیان شده که تنها گونه ای از جو بحرانی جامعه ما را نشان می دهد وظایف خطیری در برابر هسته های حزبی فرار می گیرد که باید با هشاری و دقت کامل به آنها توجه داشته باشند. از سوئی باید در میان مردم بود و در ارتباط تنگاتنگ بویژه با کارگران و زحمتکشان برای عنصر سازماندهی اهمیت فراوان قائل شد. از سوی دیگر باید توجه داشت، دشمن نیز که از تجربه "ساواک" بهره می گیرد و نیروهای مرکوبیکر قابل توجهی در اختیار دارد برای کشف هسته های مخفی حزب و دستگیری عناصر فعال ترفندهای گوناگونی را بکار می گیرد. تلفیق هشارانه کار مخفی و علنی و بکارگیری رهنمودهایی که بارها و بارها در "نامه مردم" و دیگر نشریات حزبی درباره آنها بحثی رفته است باید همواره مورد نظر هسته های مخفی باند.

سندیکاهای اتحادیه‌ها • • •

مردم ایران در چند سال گذشته بخوبی پی برده‌اند که منظور آقایان از "قسط اسلامی" همان بازگرداندن خانها و ملاکان بزرگ به روستاها و مسلط کردن مجدد کارخانه‌داران فراری بر کارگران و زحمتکشان و مکیدن باقیمانده خون مستاجران توسط موجران است.

اکنون ببینیم آیا ماده ۱۲۴ بالاخره این اجازه را به کارگران و دیگر زحمتکشان می‌دهد که در سندیکاهای اتحادیه‌های صنفی متشکل شوند یا نه؟

در ماده ۱۲۴ گفته می‌شود: "در اجرای اصل ۲۶ قانون اساسی و بمنظور حفظ حقوق و منافع مشروع و قانونی و بهبود وضع اقتصادی اجتماعی کارگران و کارفرمایان که خود متضمن حفظ منافع جامعه است، کارگران یا کارفرمایان یک حرفه، صنف و یا صنعت می‌توانند مبادرت به تشکیل انجمن‌های صنفی نمایند." اما بلافاصله افزوده‌اند: "قانون چگونگی تشکیل، حدود وظایف و اختیارات و نحوه عملکرد انجمن‌های صنفی باید توسط وزارت کار و امور اجتماعی تهیه و پس از طی مراحل قانونی به تصویب مجلس شورای اسلامی برسد."

در ماده ۱۲۲ می‌گویند باید مطابق قانون مصوب ۱۳۴۰/۶/۷ باشد و چند سطر پایین‌تر برای تشکیل آنها قانون جدیدی را لازم می‌بینند! یعنی کار را تعلیق به مجال می‌کنند. تازه اگر فرضاً مجلس قانون دست و پا شکسته‌ای را تصویب کند، شورای نگهبان آنرا مغایر با "شرع" تشخیص خواهد داد. آقای محمد سلامتی معاون پارلمانی وزارت کار حتی لایحه کار را هم با در هوا می‌بینند و در روزنامه **کیمیا** (۱۷ آبان ۶۰) می‌نویسد: "لایحه کار مشتمل بر ۱۹ ماده و تعداد زیادی تبصره می‌باشد که اکثر آنها بر طبق احکام اولیه قابل تصویب نیستند." و می‌دانیم که اگر قانونی منطبق بر "احکام اولیه" نباشد از "صافی" شورای نگهبان کلان سرمایه‌داری و بزرگ مالکی نمی‌گذرد.

آقای حسین کمالی رئیس کمیسیون کار مجلس، ضمن مصاحبه با اطلاعات (۱۹ شهریور ۶۵) گفته بود: "در واحدهایی هم که شوراها و اسلامی کار تشکیل نمی‌شود، طبق قانون اساسی کارگران می‌توانند انجمن صنفی تشکیل دهند."

مشاهده می‌شود که آقای "نایب‌کارگر" آنچه را که در متن ماده ۱۲۴ آمده بازم محدودتر می‌کند و تنها در صورت نبود "شورای اسلامی کار" است که تشکیل انجمن صنفی را که در قانون اساسی پیش بینی شده مجاز می‌داند!

خلاصه اینکه گردانندگان نظام "مرکب بر ضد ولایت فقیه" از بالا تا پایین با شکل‌های کارگری مخالفند و امر با مقاومت و مبارزه

دسته جمعی و سازمان یافته کارگران روبرو نشوند هیچگاه اجازه تشکیل سندیکاهای اتحادیه‌های کارگری را نخواهند داد.

اما بدون تردید سندیکاهای اتحادیه‌های کارگری و اصولاً سازمانهای صنفی مهمترین و موثرترین افزار توده‌های زحمتکش برای دفاع از منافع صنفی و قانونی آنان در برابر کارفرمایان و دولت نایبند آنهاست و اگر مبارزه جمعی و سازمان یافته کارگران پشتوانه خواستهایشان نباشد به هیچ چیزی دست نخواهند یافت.

کارگران و زحمتکشان ایران می‌توانند و باید مبارزه خود را در راه تحقق خواستهای قانونی صنفی با مبارزه برای کسب حقوق سندیکایی و گسترش و حفظ آن، بدون تبعیض‌های من درآوردی مذهبی، برای تمام فروشندگان زحمتکش نیروی کاریدی و فکری در کارگاهها و کارخانه‌ها، صرفنظر از تمایزات ملی و زبانی و مذهبی و نژادی همچنان دنبال کنند و گردانندگان کارگر ستیز نظام "ولایت فقیه" را وادار به عقب نشینی نمایند.

باید در متن قانون کار و نه در قوانین دیگری که وعده آنها داده می‌شود، حق تشکیل سندیکاهای اتحادیه‌های کارگری از راه متحد شدن سندیکاهای رشته‌های اقتصادی همانند در تمام سطوح و حق شرکت آزاد و داوطلبانه در سازمانهای صنفی و انجام فعالیت صنفی و سندیکایی، صرفنظر از عقاید سیاسی و مذهبی، سیاه بر سفید ذکر گردد.

سندیکاهای اتحادیه‌های کارگری و مرکزهای کارگری باید استقلال کامل داشته باشند و هیچکس، نه روحانیون، نه امامان جمعه و جماعت، نه سیاه پاداران و شهربانی، نه "کمیته‌های انقلاب" و نه حزب جمهوری اسلامی حق دخالت در امور آنها را نداشته باشند.

سندیکاهای کارگری باید حق انتشار روزنامه و نشریات کارگری برای تبلیغ و توضیح مسائل مبارزه صنفی و طبقاتی را دارا باشند.

کارگران و زحمتکشان باید بتوانند مستقلاً، بدون دخالت کارفرما و دولت "اسلامی"، رهبران سندیکاهای اتحادیه‌های کارگری را برگزینند.

باید حق تشکیل جلسات سندیکایی در محل کار، در قانون کار گنجانیده شود.

و بالاخره کارگران باید حق فعالیت بین المللی سندیکایی داشته باشند و با برادران طبقاتی خود در دیگر کشورها ابراز همبستگی کنند و از یاری و همبستگی آنان برخوردار شوند.

در دنیای کنونی، سرمایه و سرمایه‌داری یک مقوله جهانی است. بنابراین کارگران و زحمتکشان هم برای احقاق حقوق قانونی خود باید در سطح بین المللی با یکدیگر بیوند برادرانه طبقاتی داشته باشند

وقت است ...

وقت است نعره بی به لب آخر زمان کشد نیلی در این صحیفه بر این دودمان کشد سیلی که ریخت خانه مردم زهم، چنین اکنون سوی فرازگهی، سر چنان کشد.

برکنده دارد این بنیان سست را بردارد از زمین هر نادرست را.

وقت است ز آب دیده که دریا کند جهان هولی در این میانه، مویا کند جهان بس دستهای خسته در آغوش هم شوند شور و نشاط دیگر برپا کند جهان

نیما یوشیج

مایک هیگس را آزاد کنید!

"مایک هیگس"، یکی از رهبران برجسته کارگران صنایع چاپ بریتانیا، ماه آوریل سال جاری به جرم "ایراد صدمه بدنی به کارگاه پلیس بوسیله بلندگوی دستی" در مقابل در موسسه "روبرت مرداک" صاحب انحصار چاپ بریتانیا، به ۱۲ ماه زندان محکوم شده است و تا کنون چهار بار محل زندان او را تغییر داده اند.

"مایک هیگس" در جنبش اعتراضی گسترده‌ای که در مخالفت با اخراج ۵۵ کارگر اخراجی انحصار چاپ بریتانیا برپا شده، نقش بسیار برجسته‌ای ایفا کرده است. علاوه بر کمیته اجرایی حزب کارگر بریتانیا، شورای اتحادیه‌های کارگری بریتانیا و سازمانها و جمعیت‌های دیگری که دستگیری و زندانی شدن "مایک هیگس" را محکوم کرده‌اند، کارکنان مجله صلح و سوسیالیسم نیز با ارسال پیامی گرم سال نو را به او تبریک گفته‌اند و از مبارزات درخشان او در راه دفاع از منافع طبقه کارگر بریتانیا، قدردانی کرده‌اند.

"نامه مردم" نیز دستگیری و زندانی کردن "مایک هیگس" را محکوم می‌کند. ما پشتیبانی خود را از مبارزه بحق نیروهای مترقی بریتانیا، برای آزادی "مایک هیگس" اعلام می‌داریم.

طبقه کارگر متحد همه چیز، طبقه کارگر متفرق هیچ چیز!

به نامۀ نوین حزب توده ایران را بیاموزیم

جبهه متحد خلق

برخی مبانی تئوری و پراتیک (۲)

عدم اعتقاد جناح راست سوسیال دمکراسی روسیه به توان انقلابی معین خرده بورژوازی، در پیوند تنگاتنگ با مراس آنان از نقش پیشاهنگ پرولتاریا در انقلاب دمکراتیک بود. از نظر آنان پرولتاریا می‌بایست در انقلاب روسیه نقش رهبر را به بورژوازی لیبرال واگذار می‌کرد و خود نقش دنباله رو و سیاهی لشکر را بعده می‌گرفت. لنین پاسخ می‌داد:

"... بورژوازی قادر نیست انقلاب دمکراتیک را به پایان خود برساند، ولی دهقانان استعداد این کار را دارند و ما باید با تمام قوای خود در راه حصول این مقصود به آنها کمک کنیم."

"پرولتاریا باید انقلاب دمکراتیک را به آخر برساند، بدین طریق که توده دهقانان را بخود ملحق نماید تا بتواند نیروی مقاومت حکومت مطلقه را جبراً منکوب و ناپیگیری بورژوازی را فلج سازد. پرولتاریا باید انقلاب سوسیالیستی را به انجام برساند، بدین طریق که توده عناصر نیمه پرولتاریای اهالی را به خود ملحق کند تا بتواند نیروی مقاومت بورژوازی را جبراً درهم شکند و ناپیگیری دهقانان و خرده بورژوازی را فلج سازد." (منتخبات یک جلدی به فارسی - ص ۲۷۴).

تروتسکیست‌ها معتقد بودند که خرده بورژوازی صلاحیت و توانایی حاکمیت در دولت برآمده از قیام را ندارد و تنها در صورت پذیرش بلاواسطه سرکردگی و حاکمیت پرولتاریا می‌تواند متحد کارگران باشد. در آسانه انقلاب ۱۹۰۵ آنها شعار می‌دادند: "مرگ پر تزار، زنده باد حکومت کارگری". آنان با این شعار از روی کلیه مراحل بینابینی که در جریان تمهید انقلاب ممکن بود پیش بیایند، می‌جمیدند، و کلیه حکومت‌های مترقی غیرپرولتاری را که در این روند ممکن بود بر سر کار بیایند، در عالم خیال بلاواسطه سرکون می‌کردند. همه بیروان شعار "جمهوری دمکراتیک خلق" در شرایط کنونی تکامل جنبش انقلابی ایران - گو اینکه در گفتار برای لنین سینه جاک می‌کنند - در کردار از نظر نفی امکان تحول مترقی و زرفش انقلاب طی مراحل بینابینی، بیرو این نظریه تروتسکیستی و ضد لنینی هستند. لنین در پاسخ می‌گفت:

"... پرولتاریای روسیه اکنون اقلیت مردم روسیه را تشکیل می‌دهد. این پرولتاریا فقط در صورت اتحاد با ایوبه نیمه پرولتارها و نیمه جیزدارها، یعنی با ایوبه هم‌دستان خرده بورژوازی شهر و ده می‌تواند به اکثریت عظیم و قاطع بدل گردد، وجود چنین ترکیبی در پایه اجتماعی... در ترکیب دولت انقلابی تأثیر می‌بخشد و شرکت و یا حتی تفوق بیانگران ناممکن دمکراسی انقلابی را در این دولت ناکزیر می‌سازد" (لنین در مقابله با تروتسکیسم - ص ۲۷).

بدین ترتیب لنین، با پذیرش امکان "تفوق بیانگران ناممکن دمکراسی انقلابی" در دولت انقلابی برآمده از متن قیام، شرط گذاری‌ها و محدودیت‌های مصنوعی و بی‌ارتباط با تناسب عینی نیروها را برای همکاری کمونیست‌ها و دمکرات‌ها در جبهه متحد خلق از پیش رد می‌کرد و از نظر تئوریک وسیع‌ترین امکانات را برای تشکیل جبهه متحد خلق فراهم می‌آورد. شک در ایمان لنین به لزوم تأمین هم‌مونی پرولتاریا در انقلاب دمکراتیک و انسجام نظریات تئوریک او در این زمینه بی‌مورد است. به جای این کار باید از این حکم شیوه لنینی مبارزه در راه تأمین سرکردگی پرولتاریا آموخت. از نظر لنین امر مبارزه پرولتاریا به تأمین هم‌مونی مشروط و محدود نمی‌شود، بلکه هم‌مونی در جریان گسترش و تعقیق مبارزه در متنوع‌ترین اشکال تناسب قوای واقعا موجود تأمین می‌شود.

در آناری که لنین، پس از کشف قانونمندی‌های امپریالیسم، بنشابه آخرین مرحله سرمایه‌داری، نوشته است این اندیشه‌ها بسط یافته و بر شرایط بفرنج دوران نوین تاریخی انطباق داده شده‌اند. بویژه مقالاتی که در فاصله دو انقلاب فوریه و اکتبر ۱۹۱۷ نوشته شده است، بیانگر جنبجوی بیکیفر و دائمی لنین برای یافتن راه‌ها و اشکال تازه‌ای است که با تأمین

اتحاد پیکارجویان نیروهای خلق، پویه بفرنج و دردناک تعقیق و تحول کیفی انقلاب را آسان تر کند.

خطوط اصلی طرحی که لنین در چهارماه نخست پس از انقلاب فوریه ۱۹۱۷، برای فرارویی انقلاب دمکراتیک روسیه به انقلاب سوسیالیستی ریخت، به اصول کلاسیک استراتژی کمونیست‌ها در انقلاب دمکراتیک تبدیل شده‌اند: لنین به دمکراتهای انقلابی روسیه پیشنهاد می‌کرد که از ائتلاف با بورژوازی روی برگردانند، با کمونیست‌ها ائتلاف کنند و در راه اجرای برنامه حداقل پرولتاریا - که بخش عمده آن با منافع دهقانان و خرده بورژوازی نیز تطبیق می‌کند - مبارزه کنند. در این صورت ائتلاف دمکرات‌ها و کمونیست‌ها در شوراها کارگران و دهقانان اکثریت قاطع می‌یافت و بورژوازی منفرد شده ممکن بود حتی بطور مسالمت آمیز به حاکمیت آنان تن دهد. در این ائتلاف اکثریت از آن دمکرات‌ها می‌بود، اما مساله اصلی برای لنین تأمین اتحاد خلق در راه منفردساختن بورژوازی و زرفش انقلاب در راه اجرای برنامه حداقل پرولتاریا بود. رعایت مطلق موازین دمکراتیک در ائتلاف، تنها شرطی بود که لنین برای تداوم مبارزه در راه این آماج‌ها قایل می‌شد. شیوه لنینی مبارزه در راه تأمین هم‌مونی پرولتاریا در این طرح نیز چشمگیر است؛ هم‌مونی پیش شرط مبارزه متحد نیست، بلکه در جریان مبارزه متحد می‌بایست تأمین شود. در صورت عملی شدن طرح، جمهوری دمکراتیک انقلابی با حاکمیت دمکرات‌ها و کمونیست‌ها استقرار می‌یافت. نظام اجتماعی از چهارجوب سرمایه‌داری فراتر می‌رفت و حالت گذار و بینابینی میان سرمایه‌داری و سوسیالیسم پیدا می‌کرد، شرایط مناسبی برای ادامه مبارزه طبقاتی که ماهیت نوبی این تحولات را روشن می‌کند فراهم می‌شد، و کمونیست‌ها در جریان این کارزار فرصت می‌یافتند توم را از اذهان توده‌های دهقان و خرده یا بزادبند و آنان را هرچه انبوه تر زیر پرچم پرولتاریا گرد آورند:

"... آنگاه نقص عمده قشرهای خرده بورژوا و کمانه عمده آنان یعنی زودباوری آنان نسبت به سرمایه‌داران در جریان عمل از بین می‌رفت و تجربه اینکه در حین انجام اقدامات خود بدست می‌آوردند، این نفس را در معرض انتقاد قرار می‌داد" (لنین - منتخبات یکجلدی به فارسی - ص ۴۸۰).

در انقلاب روسیه، جناح بندی منشویک - سوسیال رولوسیونرهای راست در رهبری خرده بورژوازی به پیشنهاد بلشویک‌ها تن ندادند و به منجلاپ خیانت در غلتیدند. بلشویک‌ها تاکتیک خویش را تغییر و مبارزه را به تنهایی علیه ائتلاف بورژوازی - خرده بورژوازی راستگرا ادامه دادند. اکثریت را در شوراها مسکو و بتروگراد بدست آوردند و تنها پس از پیروزی انقلاب اکثر با جناح جب سوسیال رولوسیونرها ائتلاف کردند. انقلاب دمکراتیک از دشوارترین راه به انقلاب سوسیالیستی فرارویید.

حزب در برخورد با نیروهای انقلابی و دمکراتیک، از اصل "اتحاد و انتقاد" تبعیت خواهد کرد و تبلیغات آن بر همین پایه استوار خواهد بود.

انعکاس خواست‌های ترقی‌خواهانه و مطالبات عاجل اجتماعی - اقتصادی و سیاسی نیروهای یادشده تا آنجا که منطبق با برنامه حزب است و انتقاد اصولی از مواضع نادرست این نیروها، از مواردی است که باید همواره در تبلیغات حزب مدنظر قرار گیرد.

قطعنامه کنفرانس ملی حزب توده ایران درباره وضع ایران و جهان و وظایف حزب در مرحله کنونی. (نامه مردم - شماره ۱۰۸).

توجه به این جنبه از شیوه لنینی مبارزه در راه فرارویی انقلاب دمکراتیک، که در شرایط امروزی گسترش جنبش در میهن ما اهمیت ویژه‌ای پیدا کرده است، نباید با سردرگمی توأم باشد. دگرگونی در تاکتیک بلشویک‌ها، بمعنای دگرگونی در استراتژی آنها نبود. تأمین اتحاد خلق و هم‌مونی پرولتاریا همچنان هدف استراتژیک محسوب می‌شد. اما این بار اتحاد خلق بطور عمده می‌بایست "از پایین"، از راه کارافشاگرانه و

پیامدهای مخرب مسابقه تسلیحاتی

در حدود سه پنجم هزینه‌های نظامی ایالات متحده آمریکا از طریق کسری بودجه و استقراض بانکی تامین می‌شود. طبق ارقام رسمی وام دولت آمریکا به سرعت افزایش می‌یابد:

در سال مالی ۱۹۸۰ وام دولت از سیستم بانکی برای تامین کسری بودجه ۷۴ میلیارد دلار بود. این رقم در سال ۱۹۸۲ به ۱۲۸ میلیارد و در سال ۱۹۸۵ به ۲۲۲ میلیارد دلار رسید. کل وام دولت آمریکا به سیستم بانکی سال به سال روبه افزایش است. اگر در سال ۱۹۲۰ کل وام دولت آمریکا ۱۶۲ میلیارد دلار و در سال ۱۹۴۵ - ۲۵۱٫۹ میلیارد دلار بود، در سال ۱۹۷۰ به ۲۸۲٫۶، در سال ۱۹۸۰ به ۹۴۲ و در سال ۱۹۸۴ به ۱۵۷۶٫۷ میلیارد دلار افزایش یافت. در سال ۱۹۸۶ وام دولتی آمریکا به رقم نجومی ۲ تریلیون دلار رسید. در سال ۱۹۸۵، دولت آمریکا فقط از بابت بهره این وام مبلغ ۱۲۰٫۴ میلیارد دلار پرداخته است.

نتیجه افزایش مستمر هزینه نظامی و میلیتاریزه کردن اقتصاد کشور، افزایش سریع بیکاری و فقر در ایالات متحده آمریکا است. در ثروتمندترین کشور سرمایه‌داری، ۸۰ میلیون نفر، درآمدی کمتر از حد رسمی "تامین کافی" دارند و حدود ۲۵ میلیون نفر "بائین تر از سطح فقر" و ۱۲ میلیون نفر در فقر مطلق زندگی می‌کنند. ۲ میلیون از ساکنان ایالات متحده فاقد مسکن هستند.

تاکید ما بر این نکات از آن روست که امروز، در دوره چپگرایی واکنشد، جنبش انقلابی در میهن ما، این بدیهیات، از سوی کسانی که خود را پیرو سوسیالیسم علمی می‌دانند نیز به سادگی تمام نادیده گرفته می‌شوند. در جنبش "چپ" امروز ایران، سخن گفتن از مبارزه در راه تشکیل و تقویت "صف مستقل پرولتاریا" - به شیوه‌ای که یادآور استراتژی شبه ترولتکستی "طبقه در برابر طبقه" است -، برده‌سآتری بر غیرمسئولانه‌ترین گرایش‌های سکتاریستی است. عنوان کنندگان این ترف، اغلب آنرا برای بیان مخالفت با هرگونه پشتیبانی کمونیست‌ها از حکومت‌های مترقی بکار می‌گیرند. برای نمونه گروه پیروان بیانیه ۱۶ آذر - منشعب از سازمان فدائیان خلق ایران (اکثریت) - که در دو ساله نخست موجودیت خویش، راست‌روانه‌ترین شکل سیاست "اتحاد رمازده" - با رژیم خبثی راندسال مسکده، امروز که فرصت طلبانه در تلاش پیروزی در مسابقه "چپ روی" با گروه‌های رقیب است، بر آنست که اساسا سیاست "اتحاد و مبارزه" کمونیست‌ها در قبال حکومت‌های مترقی غیرپرولتری "از عناصر دستگاہ رفرمیستی" است:

وظیفه ما (کمونیست‌ها)، "حتی در زمان استقرار مترقی‌ترین حکومت‌های غیر پرولتری"، "همواره سازماندهی مبارزه صنفی و سیاسی طبقه کارگر و توده‌ها، بسیج رزمنده آنها، تقویت صف مستقل پرولتاریا در راستای تامین همزمنی آن بر جنبش و حل نهایی مسأله قدرت سیاسی" و در عین حال "حمایت از اقدامات معینی که در خدمت اهداف نهایی و مرحله‌ای طبقه کارگر و زحمتکشان باشد و مبارزه با اقدامات و حرکات ارتجاعی و ضددمکراتیک این حکومت‌ها" است. (ضمیمه فدایی - شماره ۲۵ - ص ۱).

اینگونه تقابل آفرینی میان "خط مشی مستقل پرولتری" و عناصر "یشتیبانی" و "مبارزه" و آفرینش تضادهای نامسار میان آنها، نه از نظر تئوریک توجیه بردار است، و نه از نظر عملی کمکی به اجتناب از فرقه‌گرایی یا دنباله روی در قبال حکومت‌های مترقی غیرپرولتری می‌کند. واقعیت آنست که سیاست "اتحاد و مبارزه"، آنگاه که هوشیارانه و با شناخت درست از توان انقلابی و راستای حرکت متحدان طبقه کارگر و تدارک تشکیلاتی مناسب بکارگرفته شود، عین "مشی مستقل پرولتری" و در جهت تقویت "صف مستقل پرولتاریا" است. حزب ما از جمله برای جلوگیری از تکرار نارسایی‌هایی که در مشی ما نسبت به حکومت خبثی وجود داشت، نیازی به تغییر در فرمولبندی اصول عام استراتژی و تاکتیک مارکسیست - لنینیستی خویش نمی‌بیند. با این کار تنها می‌توان به استقبال اشتباهات نوین رفت و به اصطلاح از آن سوی بام فروافتاد:

سازمانگرا نه مخفی در میان توده‌ها و در جریان مبارزه علیه ائتلاف بورژوازی - خرده بورژوازی صورت می‌گرفت. کمونیست‌های وفادار به آموزش لنین، تسلط و آمادگی جانپازانه خویش برای بکارگرفتن مبارزه مخفی توده‌ای را پشتوانه و ضامن مبارزه در راه تامین اتحاد خلق "از بالا" قرار می‌دهند. مبارزه امروزین کمونیست‌های ایران در راه سرنگونی خیانت پیشگان حاکم بر میهن ما، با همین منطق، به همان اندازه، برحق و انقلابی است که "اتحاد و مبارزه" اصولی دیروز آنان با حکومتی که با وعده تحول بنیادی جامعه، پشتیبانی خلق را با خود داشت.

پس از لنین، جریان ادراک، گسترش و پرداخت اندیشه تامین اتحاد خلق، بمثابة تاکتیک بنیادی مبارزه سیاسی پیروان سوسیالیسم علمی مراحل مختلفی را گذرانده است. کنگره ششم کمینترن (۱۹۲۸)، تحت تاثیر تشدید بحران نظام سرمایه‌داری جهانی و شکست جبهه متحد خلق در چین، نظریه "چپ روانه" طبقه در برابر طبقه" را پیش کشید. براساس این نظریه، امر سرنگونی بورژوازی بطور عمده به "طبقه کارگر" - و نه اتحاد پرولتاریا و دیگر زحمتکشان - محول می‌شد. این نظریه که به امر تامین اتحاد خلق کم بها می‌داد برای مدتی در سطح جنبش کمونیستی جهانی بدون کمترین موفقیتی بکار گرفته شد و از جمله به گسترش مبارزه کمونیست‌های اروپا در برابر غول فاشیسم که تازه پا به میدان می‌گذاشت صدمات معینی وارد کرد. رهنمودهای کنگره هفتم کمینترن (۱۹۳۵) که نقطه عطفی در ژرفش و تکامل تئوری لنینی انقلاب محسوب می‌شوند، به این دوره کوتاه پایان داد.

کنگره هفتم کمینترن با درس آموزی از تجربه موفق کمونیست‌های فرانسه در تشکیل جبهه واحد ضدفاشیستی و گسترش و تعمیم این تجربه در برتو آموزش‌های مارکسیسم - لنینیسم به فرمولبندی صریح و دقیقی درباره چگونگی تشکیل جبهه واحد خلق در مبارزه با فاشیسم، دولت ائتلافی نماینده این جبهه و جبهه واحد ضدامپریالیستی در کشورهای رشدیابنده دست یافت (نگاه کنید به "مبارزه در راه جبهه واحد علیه فاشیسم و جنگ" - گئورگی دیمیتروف - ترجمه م. منصور). رهنمودهای کمینترن بلافاصله در مبارزات ارزشمند کمونیست‌های اسپانیا تاثیر شایانی بجای گذاشت. اندکی بعد، سایبان جنگ جهانی دوم جبهه واحد ضدفاشیستی در کشورهای اروپای خاوری به پیروزی رسید و انقلاب دمکراتیک را در این کشورها به انقلاب سوسیالیستی پیوند زد. پس از پایان جنگ جهانی دوم جبهه متحد ضد امپریالیستی در جمهوری توده‌ای چین، ویتنام و کره نیز به پیروزی بازگشت ناپذیر دست یافت. آموزش لنین از کوره براتیک انقلابی، آزموده و آبدیده و تکامل یافته بیرون آمد و سوسیالیسم را از نظامی محدود در اتحادشوری به نظامی جهانی تبدیل کرد.

این استراتژی و تاکتیک آزموده و آبدیده، امروز سلاح کارآمد مبارزه انقلابی کمونیست‌ها در سراسر جهان است. بر اساس این استراتژی کمونیست‌ها در کشورهای سرمایه‌داری امپریالیستی، با در پیش گرفتن سیاست اتحاد و مبارزه در رابطه با نیروهای مترقی غیرپرولتری، در راه تامین اتحاد گسترده و بیکارجویانه خلق علیه انحصارهای امپریالیستی و دولت‌های کارگزاران آن‌ها می‌رزمند. در کشورهای رشدیابنده نیز مبارزه در راه تامین اتحاد خلق علیه امپریالیسم جهانی و ارتجاع داخلی، عنصر استراتژیک ثابت بیکار کمونیست‌هاست. نظریه مارکسیست - لنینیستی انقلاب رهائیبخش ملی، امروز به آنگاه تجربه چهل ساله احزاب کمونیست و خلق‌های کشورهای رشدیابنده در جریان فروپاشی نظام استعماری و بحران نظام نواستعماری امپریالیسم از غنا و استحکام بیسابقه‌ای برخوردار است. با وجود آنکه فرمولبندی نهایی بخش‌هایی از این نظریه - از جمله در عرصه راه رشد ویژه کشورهای استعمارزده و دورنماهای آن - همچنان تابع گسترش و ژرفش تجربه و پژوهش کمونیست‌ها است، کمتر مارکسیست - لنینیست راستینی است که در ضرورت اتخاذ سیاست اتحاد و مبارزه در برابر نیروهای دمکراتیک در این کشورها، بیکار در راه تامین همزمنی پرولتاریا از راه تشکیل جبهه متحد خلق و در جریان تعقیب جنبش و تمایز طبقاتی ناشی از آن شک کند. عامل تعیین کننده در این موضوعگیری کمونیست‌ها در برابر نیروهای مترقی غیر پرولتری، درجه بیکاری انقلابی و میزان وفاداری آنها به برنامه انقلاب و آرمان‌های خلق است که در عین حال با تناسب نیروها در جبهه خلق ارتباط ارگانیک دارد.

صدور انقلاب الهی به کمک...

انفجار درآید، از مسیر اصلی منحرف سازد. در سوی دیگر جهان نیز ریکان پس از یک هفته تاخیر و بررسی استراتژی مقابله با افشای پیش از موقع راز در جهت جلوگیری از بسط مسئله، نخست اعلام کرد که افشای هر خبر، از تماس دو جانبه آمریکا و ایران جان گروگانهای باقیمانده را به خطر خواهد انداخت و سپس اعتراف کرد که از مدتی قبل با ایران مشغول مذاکره بوده است و بگو با ارسال حدود ظرفیت یک هواپیمای باری لوازم یدکی وسایل نظامی موفق به نجات جان دو تن از گروگانها شده است.

در این توضیحات، طرفین زدوبند، حساب شده کوشیدند تا مسئله را در محدوده یک فعالیت انسانی برای نجات جان گروگانهای اسیر در لبنان محصور و محدود سازند. ولی انتشار خبر ارسال ۳۶۰۰ تن محموله یک کشتی بجای ظرفیت یک هواپیمای باری حامل سلاح از بندر ایلات اسرائیل، توسط دبیر سندیکیای ملوانان سوئد و سپس افشای بیش از هفتاد بار رفت و آمد کشتیهای حامل اسلحه آمریکایی از بندر دانمارک و ایتالیا به ایران توسط دبیر سندیکیاهای دانمارک و باز انتشار این خبر که تماس آمریکائیان با مقامات ایرانی و تحویل اسلحه از سال ۸۲ یعنی خیلی قبل از دستگیری گروگانها آغاز شده بوده است، ریکان را مجبور کرد تا در مصاحبه های بعدی، علیرغم کوشش برای پوشاندن هدف اصلی، دانسته یا ندانسته گوشه ای از واقعیت را برملا سازد.

رئیس جمهور آمریکا در دومین مصاحبه مطبوعاتی خود که یک هفته پس از اولی برگزار شد، بناچار اعتراف کرد که از مدتها قبل با "شخصیت های میانه رو" در ایران در تماس بوده و این امر نه بخاطر جان چند گروگان، بلکه بخاطر موقعیت استراتژیک ایران در منطقه است و آمریکا حاضر نیست به هیچ قیمتی آنرا به حریف (۱) واگذار کند. و بالاخره اینکه در هیات حاکمه ایران "میانه روهایی" یافت می شوند که حاضرند با آمریکا بر سر میز مذاکره بنشینند.

در ایران نیز دادستان کل با گوشه و کنایه گوشه هایی از پرده را به این صورت بلا زد: "... این اشتباه است که ما گمان کنیم که یک زمان می رسد که ما در انقلابمان به مرحله ای می رسیم که لازم نیست با آمریکا دشمنی داشته باشیم... همانطور که یک انسان مومن می گوید حالا یک مکروه انجام می دهیم، عرض نماز شب می خوانم... یک ملت در حال انقلاب هم تصور می کند که حالا یک مورد اینکار را انجام می دهیم و مثلا صدمبار شیطان را لعنت می کنیم، هزار بار فریاد می زنیم بر شیطان لعنت. آن فریاد علیه شیطان و لعنت بر شیطان موقعی کار ساز است که انسان پیشنهاد مکروه را م

نپذیرد... (کیهان ۱۹ آبان ۶۵).

و سرانجام آقای اصغر زاده عضو شورای مرکزی "دانشجویان خط امام"، در جلسه ای در دانشکده حقوق دانشگاه تهران بدون پرده پوشی چنین گفت و ظاهرا موجبات گرفتاری خود و دوستانش را توسط جناح مخالف فراهم کرد: "... اینها اسرائیل را دشمن خود می دانند اما جدا از آمریکا... استدلال می کنند که الان دنیا دنیای ارتباطات است و می گویند اگر ما بخواهیم از این حلقه فقر فرهنگی - اقتصادی فرار کنیم باید به جایی پناه ببریم که قبل از انقلاب بیشترین روابط فرهنگی - اقتصادی را با ما داشته است. و طبعاً این واشنگتن است و بعد نتیجه می گیرند که ... برای حفظ خود، جمهوری اسلامی احتیاج به یک رابطه با یک هم پیمان نظامی بالقوه ای دارد که از ما در مقابل شوروی دفاع کند..." (کیهان ۱۴ آبان ۶۵).

آنچه در این میان نه از سوی رهبران مرتجع جمهوری اسلامی و نه از سوی رسانه های گروهی امپریالیسم کمتر به آن اشاره شده است هدف از این رابطه است. ولی از مجموع گفته ها و نوشته های خبرگزاریها و اعترافهای جسته و گریخته مقامهای آمریکایی و ایرانی می توان چنین نتیجه گرفت که ادامه جنگ ایران و عراق و شکست حمله های مکرر در جبهه ها و نیاز به تدارک اسلحه و مهمتر از همه تضعیف شدید پایگاه مردمی حاکمیت ج.ا.د در اثر خیانت رهبران آن، به آماجهای انقلاب موجب شده است تا گردانندگان حکومت الهی "ولایت فقیه" دست بدامن "شیطان بزرگ" بشوند، تا شاید کمک کند که جنگ در ظاهر بسود ایران خاتمه یابد و یا حتی به جابجایی صدام با یک چهره مطمئن برای آمریکا، هم موجبات رضایت آمریکا فراهم شود و هم اعتبار در شرف نابودی "ولی فقیه" ترمیم گردد.

بدنبال این مذاکرات و توافق هاست که از یکسال قبل بدفعات از زبان رئیس مجلس می شنویم که "ایران منتظر آماده شدن شرایط سیاسی است تا حلقه نظامی خود را آغاز کند" و یا آقای خامنه ای با اطمینان از حصول توافق از "نشانه های حذف صدام در فضای سیاسی امروز دنیا..." (۱) خبر می دهد (کیهان ۲۰ آبان ۶۵). و یا همگامه رهبران جمهوری اسلامی از خمینی و منتظری گرفته تا رفسنجانی و خامنه ای به انحاء مختلف از آدم (!) شدن آمریکا و دست از شیطنت برداشتن او صحبت می کنند. در آستانه برون افتادن رازها از پرده، جانشین خمینی چارچوب تجدید روابط با آمریکا را چنین تعیین می کند: "... اگر واقعا روش آمریکا عوض شد و بفرموده امام امت، آدم شد آن موقع طرح و روابط اساسی بین دو کشور مستقل درست است..." (کیهان ۱۵ آبان ۶۵). و رفسنجانی با بختن امدد برقراری رابطه بین رژیم و آمریکا در سینه، اعلام داشت: "... من بطور جدی معتقدم که

آمریکایی ها می خواهند از گروگانهای لبنان بعنوان وسیله اصلاح اشتباهات گذشته خود استفاده کنند..." (کیهان ۱۷ آبان ۶۵).

در این میان جالبتر از همه نقش خود خمینی این سردمدار مبارزه با آمریکا (!) ست. او که عادت دارد همیشه کارهای مسئولیت آور را بدست عوامل خود اجرا کند و خود در برج عاج، مصون از هر خطا باقی بماند و تا امروز حتی درباره اساسی ترین مشکلات کشور هیچگاه نظر قاطع خود را اعلام نکرده است، او که همیشه چنان صحبت می کند که هر گروه بتواند مطابق نظر خود آنرا تحلیل و تفسیر کند، این بار در حالیکه رهبران مرتجع ج.ا.د را مجرای مذاکره با آمریکا آلوده بودند، نتوانست ساکت بماند و با عصبانیت برای از زیر ضربه خارج ساختن مسئولین مذاکره با "شیطان بزرگ"، در آغاز دستور توقیف و بازجویی گروهی از افشا کنندگان رابطه رژیم با آمریکا را صادر کرد، و سپس هنگامی که میدان کارزار را وسیعتر از حد انتظار دید، برای جلوگیری از گسترش دامنه مبارزه در درون حاکمیت مستقیماً وارد صحنه شد و فریاد کشید:

"چرا می خواهید بین سران کشور تفرقه ایجاد کنید؟ چرا می خواهید دودستگی ایجاد کنید؟ چه شده است شما را؟ کجا دارید می روید؟..."

با همه این احوال خمینی هنوز از مبارزه با آمریکا صحبت می کند: "آمریکا با عجز و ناله می خواهد با ایران رابطه برقرار کند، اما ملت قبول نمی کند..." (کیهان اول آذر ۶۵)، درباره قسمت اول جمله بالا در آینده ای نه چندان دور خواهیم دید که عجز و ناله از کدام سو بوده است. از سوی آمریکا یا از سوی مدعیان مبارزه با "شیطان بزرگ" و اسرائیل، که بیروزی در جنگ و تحکیم پایه های لرزان حاکمیت خود را در یاری جستن از امپریالیسم آمریکا و دستپارشی جستجو می کند.

اما درباره قسمت دوم اظهارات خمینی باید یاد آور شد که در زمان شاه معدوم نیز ملت ایران بیوند با امپریالیسم تجاوزکار آمریکا را قبول نداشت. ولی دولتمردان آرزوی نیز همچون سران مرتجع ج.ا.د بقای حکومت غارتگرانه خود را در بیوند با امپریالیسم آمریکا و جلب حمایت آن می دیدند و درست بهمین دلیل مردم ایران علیه آن حاکمیت و حامی بزرگش قیام کردند. سرنوشتی که بدون تردید در انتظار خمینی و یاران او نیز هست.



مورگ بر امپریالیسم آمریکا، دشمن اصلی خلق های ایران و جهان!



"دادستانی انقلاب" در ارتش

در پی رشد نارضایی در میان درجه داران و افسران و دیگر پرسنل ارتش، بویژه در مخالفت با جنگ، و دستگیری گروهی از افسران که اخیراً انجام شده، رژیم دست به ایجاد "دادستانی انقلاب" مستقر در ارتش زد. این اداره جدیدالتاسیس که وظیفه کنترل و سرکوب افکار و فعالیت‌های مبارزان انقلابی در ارتش را به عهده دارد، با حضور و شرکت موسوی خوئینی‌ها افتتاح شد. این نهاد جدید در ارتباط تنگاتنگ با دوایر سیاسی و عقیدتی ارتش است. گفته می‌شود که "کانون بازنشستگان نیروهای مسلح" واقع در یادگان جمشیدآباد نیز تحت همین پوشش در اختیار نهاد جدیدالتاسیس است.

رابطه ماشین لباسشویی و بنز ضد گلوله!

در جریان مراجعات مکرر خانمی به تعاونی محل برای دریافت ماشین لباسشویی، سرپرست تعاونی با پرخاش به او گفت: مگر حضرت فاطمه ماشین لباسشویی داشت؟ خانم در پاسخ او با صدای بلند گفت: مگر حضرت علی بنز ضد گلوله داشت؟ کار مشاجره بالا کشید و خانم حاضر جواب به جرم اهانت به زعمای رژیم شبانه دستگیر شد. پس از چهار روز شهرش با دادن ضمانت که دیگر همسرش از این حرف‌های "بد" نزند، توانست او را نجات بدهد.

قحطی نان و کمبود علوفه!

جندی بیش در "فاروج" (شهری بین قوچان و مشهد) قحطی نان شده بود و سرو صدای مردم درآمده بود. خبر به استانداری و هیئت دولت رسید. پس از بررسی‌های مکرر معلوم شد که سهمیه نانوائی‌ها کم نشده و اختلاسی در کار نبوده است، فقط به توصیه یکی از مسئولان با نفوذ، نانواها بخش مهمی از یخت روزانه نان را در اختیار کاو داران قرار می‌دادند. علت این امر کمبود علوفه بوده است.

ترفند برای دستگیری مشمولان

در تعقیب مشمولان نظام وظیفه، از مدتی پیش برخی از ماموران با لباس شخصی در مینی بوس و اتوبوس کنار جوانان می‌نشینند و یا در مجامع عمری آنها را تعقیب می‌کنند و در موقع مقتضی از آنها می‌خواهند که کارت پایان خدمتشان را ارائه دهند. در صورتی که شخص مورد نظر کارت پایان خدمت نداشته باشد او را بازداشت می‌کنند و به پادگان نظامی تحویل می‌دهند.

مروری بر رویدادهای

از طریق کشاندن مسابقه تسلیحاتی به فضای کیهانی به قصد تأمین سیادت خود بر سرنوشت خلق هاست.

در سالی که گذشت، امیرالیسم آمریکا سرنوشت تجاوزکار خود را با بمباران شهرهای لیبی، با توطئه‌های گوناگون علیه نیکاراگوئه، موزامبیک، آنگولا، افغانستان و... از طریق تجهیز نظامی - مادی باندهای مزدور ضدانقلابی و حمایت آشکار از نژادپرستان آفریقای جنوبی و صهیونیست های اسرائیلی به منظور سرکوب نهضت های رهایی بخش به نمایش گذارد.

افشای ماجرای "ایران گیت" در اواخر سال ۱۹۸۶، دورویی رهبران ایالات متحده آمریکا را در سیاست خارجی به جهانبیان نشان داد. واشنگتن با فروش پنهانی تجهیزات نظامی به ج.ا.ا. از سوی و دادن اطلاعات نظامی ایران - بدست آمده از طریق ماهواره های جاسوسی - به عراق از سوی دیگر به جنگ برادرکشی میان دو کشور همسایه دامن می‌زد.

در سالی که گذشت بحران اجتماعی - اقتصادی جهان سرمایه داری ژرفتر گردید. بیکاری و فقر و بی‌خانمانی در رشديافته ترین کشورهای صنعتی سرمایه داری نه تنها تخفیف نیافت، بلکه تشدید هم شد. وجود ۲۱ میلیون تن بیکار در ۲۴ کشور رشديافته سرمایه داری آئینه‌ای است که در آن ماهیت نظام نکبت بار سرمایه داری را می‌توان به عیان مشاهده کرد.

در سالی که گذشت کشورهای سوسیالیستی با وجود مشکلات به پیروزیهای درخشانی در زمینه های رشد اقتصادی و تأمین رفاه زحمتکشان دست یافتند.

تشکیل نهمین کنفره جهانی اتحادیه های کارگری در سال گذشته، گام جدیدی در مبارزه زحمتکشان علیه یورش سرمایه داران به حقوق اتحادیه های کارگری و پیکار در راه بهبود شرایط کار و زندگی کارگران بود. مبارزه طبقه کارگر مرحله دشواری را می‌گذراند. مدرنیزه کردن تولید صنعتی در کشورهای سرمایه داری با بیکاری جمعی کارگران توأم است. این امر، بیکار کارگران را با اشکالات بسیاری روبرو ساخته است. کنکره با در نظر گرفتن این مشکلات مسئله اتخاذ استراتژی نوین مبارزه در هر کشور جداگانه را مورد بررسی قرار داد. در کنکره خاطر نشان شد که پیکار کارگران در کشورها، در سطح ملی، در سطح منطقه و نیز در سطح جهان باید مکمل یکدیگر باشد.

نهمین کنکره جهانی اتحادیه های کارگری شعارهای "اتحادیه های کارگری و زحمتکشان در راه صلح و کار مبارزه می‌کنند!" و "نان، صلح، آزادی" را سرلوحه مبارزه کارگران تعیین کرد. هفتمین کنفرانس جنبش کشورهای غیرمتعهد با

شرکت سران دولت های یکی دیگر از رویدادهای مهم سال ۱۹۸۶ بود. اهمیت تاریخی این کنفرانس در آن است که برای نخستین بار نزدیکی دیدگاههای کشورهای غیرمتعهد را در مسئله صلح با اتحاد شوروی آشکارا و به اتفاق آراء اعلام کرد.

کنفرانس مبارزه در راه صلح و امنیت جهانی را به مثابه "وظیفه عمده دوران ما" ارزیابی کرد و فراخوانی خطاب به رهبران اتحاد شوروی و ایالات متحده آمریکا به تصویب رساندن. در این فراخوان گفته میشود: "ما ایالات متحده آمریکا و اتحاد شوروی و دیگر کشورهایی را که دارای سلاحهای هسته ای هستند فرامی‌خوانیم تا کامهای عاجلی برای جلوگیری از بروز جنگ هسته ای بردارند."

ضرورت تشدید مبارزه در راه ایجاد مناسبات نوین اقتصادی بر پایه حقوق برابر و عادلانه یکی از مسائل حاد مورد بحث در کنفرانس یاد شده بود. در کنفرانس خاطر نشان شد که در حال حاضر غارت امپریالیستی در کشورهای آزاد شده، براتب شدیدتر از دوران استعماری است.

در واقع نیز هم اکنون وام "جهان سوم" به بانکها و دولتهای کشورهای رشديافته سرمایه داری به یک تریلیون بالغ می‌شود. کشورهای آفریقای ۲۳ درصد و کشورهای آمریکای لاتین ۴۴ درصد درآمد خود از محل فروش کالاهای صادراتی را صرف بازپرداخت اقساط وام می‌کنند و این یکی از عوامل گسترش فقر و بیکاری در این کشورهاست.

در سال ۱۹۸۶، مبارزه خلق ها علیه امپریالیسم جهانی، بسرکردگی امپریالیسم آمریکا، ادامه یافت و در برخی از کشورهای آمریکای لاتین و آسیا منجر به سقوط حکومتهای دست نشاندۀ امپریالیسم گردید. تشدید مبارزه علیه رژیم نژادپرست آفریقای جنوبی، علیه رژیمهای فاشیستی در شیلی و پاکستان و کره جنوبی و غیره بیانگر شکست استراتژی واشنگتن در حقه رژیمهای فاشیستی است.

اما، این دستاوردها بهیچ وجه به معنی کم بهادادن به نیروی نظامی و اقتصادی امپریالیسم در جهان نبوده و نیست. امپریالیسم هنوز به عنوان دشمن شماره یک خلق های جهان نیرومند است و همچنان به غارت کشورهای رشديابنده ادامه می‌دهد. به گفته فیدل کاسترو رهبر کوبادر کنفرانس جنبش کشورهای غیرمتعهد: "رشد سرمایه داری به حساب خون، غرق جبین و ثروت مستعمره های آسیایی، آفریقای و آمریکای لاتینی تأمین می‌شود." بهمین سبب مبارزه متحد خلق ها علیه امپریالیسم و سیاست نواستعماری آن کماکان در دستور روز قرار دارد. در این میان مبارزه در راه خلع سلاح همگانی هسته مرکزی این پیکار جهانی را تشکیل می‌دهد. زیرا که خلع سلاح همگانی و پایان دادن به مسابقه تسلیحاتی در ارتباط ارگانیک با پیشرفت اجتماعی است.

دروغ بر زندانیان سیاسی و رزمندگان راه آزادی زحمتکشان ایران!

تشدید ترور و اختناق در آفریقای جنوبی

هر روز که می‌گذرد، اوضاع در جمهوری آفریقای جنوبی حادتر می‌شود. حکومت نظامی رژیم نژادپرست این کشور که از دوازدهم ژوئن امسال برگزار شد، گروه بی‌شماری را به کام مرگ و نیستی کشاند. حمله به محله‌های فقیرنشین سیاهپوستان، به رگبارستن اهالی و کشتن صدها نفر از مردم بیگناه، دستگیری هزاران کودک ۱۰ الی ۱۵ ساله و شکنجه بی‌رحمانه آنان به شیوه‌های فاشیستی، ضرب و جرح پیران و زنان و کودکان و تجاوز به حقوق و جان و مال آنان و دهها جنایت دیگر کارنامه رژیم است که برای استقرار "آزادی و دموکراسی" مورد نظر "شولتز"، وزیر امور خارجه آمریکا، شب و روز تلاش می‌کند.

شکست سیاسی حکومت نظامی که نتوانست از تشدید ناراضی و بالاگرفتن مبارزات حق طلبانه مردم آفریقای جنوبی جلوگیری کند، "بوتا" و یارانش را بر آن داشت تا برای خروج از بحران بر شدت فشار و تشدیدات بیفزایند. این روزها مردم جهان شاهد هجوم های وسیع تازه‌ای هستند که نیروهای انتظامی و اوباشان رژیم در سراسر کشور برآورد کرده‌اند. دستگیری رهبران مقاومت در سراسر آفریقای جنوبی و کشتار و ویرانگری عوامل مخفی رژیم دامنه خطرناکی بخود گرفته است. "جبهه متحد دموکراتیک"، تنها سازمان مخالفی که با بیش از دو میلیون عضو به‌طور علنی فعالیت می‌کند، با دستگیری تمام رهبران و مخفی شدن چندتن که موفق به نجات خود شده‌اند، بدون اینکه غیرقانونی اعلام شود فلج گردیده است.

در عین حال، مبارزات متحد و منسجم کمونیستها و سایر نیروهای دمکرات در صفوف کنگره ملی آفریقا، اتحادیه‌های کارگری و چند سازمان مترقی دیگر باعث شده که بوتا از وحشت رسوایی بیشتر، قانونی را وضع کند که بر پایه آن مخابره هر خبری که حاکی از تظاهرات، اعتصابها و زدوخوردهای مردم با پلیس و نیروهای دولتی باشد، سانسور خواهد شد و متخلفین به ده سال زندان محکوم خواهند گردید. اما این ترغند هم، مانع ارجحی مبارزه مردم آفریقای جنوبی علیه نژادپرستان نشده است. مردم مبارز این کشور که سرنگونی این رژیم را هدف خویش قرار داده‌اند، اراده خود را در پشتیبانی از فراخوان جبهه متحد دموکراتیک، بزرگترین سازمان ضد تبعیض نژادی جمهوری آفریقای جنوبی که اکنون زیر وحشیانه ترین ضربات قرار گرفته نشان دادند. این سازمان مردم را به تحریم خرید عید از سفیدپوستان و

ششمین کنگره حزب کمونیست ویتنام

دوستی برادرانه و همکاری با اتحاد شوروی و دیگر کشورهای جامعه سوسیالیستی، میل به صلح و تفاهم با همه دولت‌های جهان هسته این جنبش به پیش را تشکیل می‌دهد.

درباره جو حاکم بر کنگره طی این چهار روز دیگر چه می‌توان گفت؟ برای نخستین بار در یک کنگره حزبی با صراحت و انتقاد از خود پیرامون نیاز به سیاست نوین اجتماعی - اقتصادی و اشتباهات در مکانیسم مدیریت و رهبری فعالیت اقتصادی، پیرامون خطاها در کار ایدئولوژیک و در ساختار حزبی صحبت شد. پیامدهای نامطلوب در نظرنگرفتن قانوندهی‌های عینی توسعه جامعه،

عدم رعایت شرایط مشخص تاریخی و دیگر ویژگیهای کشور ارزیابی گردید. تمام اینها مسائل دردناکی است که زندگی با حدت بیرحمانه آنها را رو کرده است. زمانی هوشی مین گفته بود که مارکسیسم - لنینیسم برای ویتنام

مانند آب برای انسانی است که از تشنگی رنج می‌برد. اکنون حزب کمونیست های ویتنام پس از دهسال زندگی در شرایط صلح، تعدادی یدیده‌های منفی را مورد ارزیابی قرار می‌دهد و با شیوه مارکسیستی - لنینیستی و شجاعانه اشتباهات خود را کشف می‌کند. حزب موضع و جای خود را بمثابة گردان پیشاهنگ زحمتکشان از نوارزیابی و تدابیری بنظور بالا بردن و تقویت نقش پیشاهنگ خود اتخاذ کرد. تلاش اصلی در آینده باید روی تامین محصولات غذایی بیشتر و کالاهای مورد مصرف عموم متمرکز گردد. و تنها هنگامی که این مسئله اصلی حل شود، می‌توان بسوی صنعتی کردن سوسیالیستی گام برداشت

حزب کمونیست های ویتنام این نیرو را دارد که بر هرگونه دشواری با اسلوب خلاق و علمی، با بندگرفتن از تجربیات خود، و با پشتیبانی فعال خلق غلبه کند. حزب کمونیست ویتنام از کنگره خود، نوسازی شده، و با نیروی حیاتی بیشتر و با اندیشه‌های نوین بیرون آمد.

ششمین کنگره حزب کمونیست ویتنام با تصویب گزارش کمیته مرکزی و تعیین جهات اصلی توسعه اجتماعی - اقتصادی تا سال ۱۹۹۰ و دادن برخی تغییرات در اساسنامه حزب پس از چهارروز کارسازنده پایان یافت.

تصمیم های این کنگره اهمیت فوق العاده زیادی برای آینده کشور و خلق ویتنام خواهد داشت. اسنادی که در قطعنامه عمومی پذیرفته شده ترکیبی است از نوآوری و شیوه انتقاد از خود، بازسازی اندیشه و اسلوب کار و در میان گذاشتن هدفهای واقع بینانه در دوران گذار بسوی سوسیالیسم.

در ترکیب کمیته مرکزی حزب کمونیست ویتنام ۱۲۴ عضو و ۴۹ نامزد عضویت وارد شدند. در نشست پایانی اعلام شد که کمیته مرکزی در نخستین پلنوم خود رفیق نگون وان لین را بعنوان دبیرکل برگزیده است.

ترون شین، دبیرکل پیشین، که بعلت کهولت و بیماری همراه با رفقا فان وان دنگ و له دک تھو خواهش کردند در ترکیب تازه کمیته مرکزی وارد نشوند اعتقاد عمیق هر سه رفیق را از این بابت که حزب کمونیست و خلق ویتنام بر دشوارها غلبه خواهند کرد و با توسعه سنت های انقلابی با موفقیت در راه سازندگی سوسیالیستی گام برخواهند داشت ابراز کرد.

نگون وان لین در سخنان پایانی کوتاه خود گفت: کنگره تصمیم های مهمی را برای دگرگونسازی وضع کنونی در کشور اتخاذ کرد و به خواستهار انتظاراتی که پیرامون نوسازی در اندیشه و در شیوه کار وجود داشت پاسخ گفت. برای تثبیت اوضاع اجتماعی - اقتصادی، برای تحکیم بیشتر وحدت میان حزب و خلق پایه و اساس لازم وجود دارد. مشکلات بسیاری در سراسر ماقرار دارند. تلاشهای بیگبر برای غلبه بر آنها و دستیابی به هدفهای تاریخی در نظر گرفته شده لازمست. نقش رهبری حزب و

خودداری از برگزاری مراسم کریسمس در روزهای ۱۶-۲۶ دسامبر فراخوانده است.

عملیات جنایتکارانه رژیم آیارتابد تنها به مرزهای دولتی آفریقای جنوبی محدود نمی‌گردد. حمله‌ها و تجاوزهای وحشیانه و گستاخانه نیروهای نظامی رژیم بوتا به کشورهای از بند رسته همسایه: موزامبیک، آنگولا، زامبیا، زیمبابوه و همچنین شرکت در قتل رهبر موزامبیک نمونه‌های دیگر وحشیکریها و شرکت فعال این رژیم در تروریسم بین المللی است که یرجم آن را سران کاخ سفید واشنگتن در اهتزاز نگاه داشته‌اند.

به برنامه‌های

رادیوی زحمتکشان ایران

کوشش‌ها

رادیوی زحمتکشان ایران هر روز در ساعت ۱۸ به مدت نیم ساعت روی امواج کوتاه، ردیفهای ۲۸ متر و ۴۹ متر برنامه پخش می‌کند. این برنامه در ساعت ۱۹ و ۲۰ دقیقه همانروز ۶ صبح روز بعد تکرار می‌شود.

برای رادیوی زحمتکشان ایران به آدرس

"نامه مردم" نامه بنویسید

NAMEH
MARDOM

No. 135

P.B. 49034
10028 Stockholm 49
Sweden

30 December 1986

جبهه متحد خلق ضامن پیروزی انقلاب است